

اوصاف الاشراف: کتاب راهنمای سلوک معنوی و اخلاق عملی

دکتر بهمن نزهت*

چکیده

خواجه نصیر طوسی در کتاب *اوصاف الاشراف* با طرح دیدگاه‌های عرفانی خود می‌کوشد شیوه نوبنی را در تعلیم مباحث دقیق و ظریف عرفانی ارائه دهد. وی با این شیوه تعلیمی خود نه تنها عرفان را از انحصار برداشت‌های ذوقی و سلیقه‌ای قشر خاص به‌درآورد؛ بلکه در انسجام اندیشه‌های عرفانی نیز که مبتنی بر قواعد عقلی و دقایق نظری است، نقش مهمی را ایفا کرد. خواجه نصیر از اندیشمندان برجسته و متفرد در حوزه علوم اسلامی به‌خصوص در فقه و کلام اسلامی است. وی با موشکافی‌های دقیق در مباحث معرفتی عرفان اسلامی، با تفسیر آیات قرآن کریم و ارائه اسناد معتبر می‌کوشد تا مسایلی از قبیل چگونگی پرورش فکری، اخلاقی و عاطفی عرفا را تشریح نموده، به رفتارشناسی و روان‌شناسی شخصیت عرفانی اولیا بپردازد. هدف این نوشته مطالعه و بررسی محتوا و ویژگی‌های این نوع اثر معرفتی و برجسته ساختن جنبه‌هایی از آن است که در عرصه مطالعات مکتب عرفان اسلامی و نحوه رشد و گسترش آن می‌تواند مورد توجه واقع شود.

کلیدواژه: خواجه نصیر طوسی، عرفان اسلامی، سلوک معنوی، منازل سلوک، مقامات معنوی.

*. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه. (b.nozhat@urmia.ac.ir)

مقدمه

«چون راه راست نزدیک‌ترین راهی باشد به مقصد، آن کس را که به طریق مستقیم سلوک کند امیدوارترین کس به وصول به مقصد باشد». (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۹)

از دیدگاه عرفا، عارف با فراگیری و عمل به تعالیم عرفانی که بر اساس آموزه‌های تعالیم دین مبین اسلام (شریعت) است، در سامانه منظمی تحت عنوان «مقامات و احوال» (طریقت) و با «تحقیق» در آن به تمامیتی نایل می‌گردد که از آن در ادبیات عرفانی تحت عنوان «حقیقت» یاد می‌کنند. بنابراین عارف حقیقی اصول بنیادین عرفانی «شریعت و طریقت و حقیقت» را با هم و یک جا برای سیر به طرف کمال و معنویت و تزکیه نفس لازم و ضروری می‌داند و آنچه را غیر از این اصول باشد، باطل می‌خواند. از این روی عرفان فضایل اخلاقی و مقامات معنوی خاصی را برای انسان فراهم می‌کند تا انسان به واسطه آنها ریشه صفات رذیله و نفسانی را در وجود خود نابود کرده، شایستگی وصول به حقیقت را داشته باشد. در حقیقت چنین تفکری مستلزم منقطع شدن از همه اشکال تفکر غیرواقعی و بی‌توجهی به امور زودگذر و فانی این جهانی است.

در فرهنگ و ادب اسلامی خطبه متقین یا خطبه همام حضرت علی (ع) نخستین بیانیه ای است که در آن اخلاق مؤمنان و اوصاف پرهیزگاران به صورت تعلیمی و مؤثر تشریح شده و بعدها در اخلاق عملی و سلوک معنوی سرمشق و الگوی اهل حکمت و معرفت قرار گرفته است. حضرت علی (ع) با بیان فصیح و کلام فخیم خود اخلاق و رفتار فردی و سلوک اجتماعی مؤمنان را به طرز بسیار ملموس به مخاطبان تشریح نموده است:

«پرهیزگاران را در این دنیا فضیلت‌هاست: گفتارشان صواب، پوشاکشان اقتصادی و رفتارشان با فروتنی آمیخته است. از هر چه خدا بر آنها حرام کرده، چشم می‌پوشند و گوش بر دانستن با منفعت نهاده‌اند. آن‌چنان به بلا خو گرفته‌اند که گویی در آسودگی به سر می‌برند، اگر مدت عمری نبود که خدا برایشان مقرر داشته، به سبب شوقی که به ثواب و بیمی که از عذاب دارند، چشم برهم زدنی جان‌هایشان در بدن‌هایشان قرار نمی‌گرفت. تنها آفریدگار در نظرشان بزرگ

و جز او در دیدگان خرد می‌نماید. با بهشت چنانند که گویی آن را می‌بینند و غرق نعمت‌های آن می‌باشند و با دوزخ چنانند که گویی آن را مشاهده می‌کنند و به عذاب آن گرفتارند، دل‌هایشان اندوهگین، همگان از آسایشان در امان، بدن‌هایشان لاغر، نیاز آنها اندک، و نفوس‌شان به عفت آراسته است... هنگام شب برای عبادت برپای‌اند و جزء جزء قرآن را آرام و با تأنی و تدبیر تلاوت می‌کنند، به هنگام تلاوت خود را اندوهگین ساخته و داروی درد خویش را از آن می‌جویند. چون به آیه‌ای رسند که در آن بشارتی باشد، بدان طمع بندند، چنان که گویی در برابر آنهاست و روح‌شان به شوق دیدار پر می‌کشد و چون به آیه‌ای رسند که در آن بیم عذاب باشد، گوش دل‌شان می‌سپارند و پندارند که اکنون بانگ شیون و فریاد دوزخ در گوششان پیچیده است...؛ اما به هنگام روز، عالمان، بردباران، نیکوکاران، و پرهیزگارانند. بیم از حق، جسم‌شان را چنان تیر تراشیده لاغر کرده، چون بیننده‌ای در آنان نگردد، پندارد که بیمارند. حال آن که بیمار نیستند و گویی بی‌شک در عقلشان خللی است، در حالی که امری بزرگ آنان را به خود مشغول داشته. از اعمال اندک خویش ناخوش‌نودند و طاعت بسیار در نظرشان اندک نماید، اینان پیوسته خود را متهم می‌دارند و از اعمال خود بیمناکند. چون یکی‌شان را به پاکی بستانند، از آن تمجید بیمناک می‌شود و گوید که: «من خود به خویشتن آگاه‌ترم و پروردگرم از من به من داناتر؛ پروردگارا، مرا به آنچه درباره‌ام می‌گویند، مؤاخذت مکن، مرا بهتر از آنچه می‌پندارند، بگردان، و گناهان مرا که از آن بی‌خبرند، بیامرز. (نهج البلاغه، ۱۳۷۰، ص ۲۲۶-۲۲۴)

این سخنان گهربار امام علی (ع) بعدها برای اهل معرفت، خط‌مشی و الگوی بی‌نظیری در اخلاق عملی می‌گردد و عرفا اوصاف عارفان محقق را با تأسی به سخنان آن حضرت می‌سنجند و اخلاق و اوصاف اولیای الهی را در تطبیق با گفتارهای امام چنین بیان می‌دارند: «فقر، کرامت آنها؛ طاعت خدا، زیبایی و آراستگی آنها و دوستی خداوند زینت آنهاست، آنان نیازمند خدایند و خدا نگهدار آنهاست؛ تجارتشان با خدا و افتخارشان تنها بدوست؛ توکل و انس‌شان به اوست؛ گرسنگی طعام و زهد سرمایه آنهاست؛ سخاوت نفس، حرمت و رفتار نیکو، صحبت آنهاست؛ شکر زینت و ذکر، همت ایشان است و رضا راحتی و خوف، خوی و خصلت آنهاست؛ شب، تفکر و روز، غیرت آنهاست. (در شب می‌اندیشند

و در روز غیوراند). آنها اولیای خدایند و هیچ حزنی و خوفی برای آنها نیست.^۱ (سلمی، ۲۰۰۱، ج ۱، ص ۳۰۶-۳۰۷)

ابو سعید خراز می‌گوید: «اولیاء با دل‌های خود در ملکوت در پروازند و انواع فواید و حکمت را به دست می‌آورند و از چشمه معرفت سیراب می‌شوند، پس آنها از فضولات دنیا می‌گریزند و با مولی و پروردگارش انس می‌گیرند و از خود و نفس خود تا زمان مرگ و آمدن ملک الموت، گریزانند».^۲ (همان، ص ۳۰۷) این اوصاف و حالات معنوی عرفا، نشان‌دهنده یک دگرذیسی بنیادین روحی است که عارف سالک این دگرذیسی روحانی را در طی مراحل و مقاماتی به دست می‌آورد. تجربه هر مقامی در این سلوک روحانی، حکمت و فضیلتی را برای او در پی دارد که، او را قدم به قدم به عالم الوهیت و حقیقت نزدیک و نزدیک‌تر می‌کند. از این روی مقامات و منازل سلوک برای عارف جهت وصول به سرچشمه معرفت و حقیقت اهمیت شایانی دارد.

رسالة اوصاف الاشراف خواجه نصیر طوسی از زمره کتب عرفانی است که در باب مقامات و منازل سلوک تألیف یافته و به نوعی به تبیین اخلاق عملی اهل معرفت پرداخته است؛ لیکن در این میان اهمیت و افادت اوصاف الاشراف به عنوان منبع مهم و درجه اول در تجزیه و تحلیل آراء عرفانی به خصوص مقامات و مدارج سلوک با رویکرد عقلی و علمی محرز و مسلم است و ابهامات منازل سلوک را تا حدودی حل می‌کند. ساختار و

۱. صفة الاولیا آن یكون الفقر کرامتهم و طاعة الله جلاوتهم، و حب الله حلیتهم؟. [حلیتهم] (و در جای دیگر لذتهم، ص ۶۷) و إلى الله حاجتهم و الله حافظهم، و مع الله تجارتهم و به افتخارهم و علیه توکلهم و به انسهم، و الجوع طعامهم و الزهد ثمارهم، و حسن الخلق لباسهم، و طاقة الوجه حلیتهم و سخاوة النفس حرمتهم، و حسن المعاشر صحتهم، و الشکر زینتهم، و الذکر همتهم و الرضا راحتهم، و الخوف سجتهم، و اللیل فکرتهم، و النهار غیرتهم، اولئک اولیاء الله لاخوف علیهم و لاهم یحزنون.

۲. قال ابو سعید الخراز: «الاولیاء فی الدنیا بطیرون بقلوبهم فی الملکوت، یرتادون الوان الفوائد و حکمة، و یشربون من عین المعرفة، فهم یفرون من فضول الدنیا، و یأنسون بالمولی و یرتادون من نفوسهم الی وقت موافاة رسول الرحیل».

محتوای این اثر هم به لحاظ روش تألیف و هم به سبب تعلیم و ترویج اندیشه‌های عرفانی در میان آثار هم‌نوع خود اهمیت خاصی دارد.

روش‌شناسی کتب عرفانی در شرح مقامات سلوک

تا اوایل قرن هفتم برخی رسایل و کتب عرفانی جهت تعلیم و ترویج با اشکال مختلف تألیف یافتند و به صورت آثاری معتبر و مشهور درآمدند. متون بنیادین عرفان و تصوف اسلامی در قرن سوم و چهارم هجری به زبان عربی نوشته شد. این نوشته‌ها از یک سو آراء و اقوال اولیاء را در خود منعکس می‌کنند و از سوی دیگر جزئیات زندگی و احوال اولیاء را ارائه می‌دهند. الرعایة حارث محاسبی (۲۴۳)؛ اللمع ابو نصر سراج (۳۷۸)؛ قوت القلوب فی معامله المحبوب ابو طالب مکی (۳۸۰)؛ التعرف لمذهب اهل التصوف کلابادی (۳۸۴)؛ طبقات الصوفیه سلمی (۴۱۲) و حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیای ابو نعیم اصفهانی (۴۳۰) از کتب مهم و مرجع عرفانی به شمار می‌آیند. (نزهدت، ۱۳۹۲، ص ۲۰۸-۲۰۶)

در قرن‌های پنجم و ششم شاهد چهار کتاب اصلی عرفان به زبان فارسی هستیم که یکی از آنها در اصل به زبان فارسی تألیف یافته است و سه دیگر ترجمه و املاء و شرح متون عربی به زبان فارسی است. کشف المحجوب هجویری (۴۶۴) نخستین کتاب تصوف به زبان فارسی است، ترجمه رساله قشیریة ابوالقاسم قشیری (فوت ۴۶۵) و طبقات الصوفیه خواجه عبد الله انصاری (۴۸۱) و شرح کتاب التعرف مستملی بخاری (فوت ۴۳۴) از دیگر کتب مشهور عرفانی به زبان فارسی است.

در این کتاب‌ها سعی شده تصویری از عرفان و تصوف ارائه گردد که تقریباً منطبق با اصول و موازین شرع اسلام باشد و حقیقت آن را بیان دارد. مصنفان این آثار خود را درگیر مباحثات کلامی و فلسفی نکرده و اگر هم به بحثی پرداخته‌اند، به اختصار و اجمال بوده است. آنان بر حسب اهداف و شیوه تألیف خود و متناسب با موضوع به ذکر اخبار، روایات، حکایات و گفتارهای مشایخ متقدم پرداخته‌اند و برای اثبات ارزش و اهمیت

اندیشه‌های عرفانی و تبیین زهد و پارسایی و فضایل معنوی اولیاء به مطالب کتاب‌های رایج روزگار خود و نقل سخنان پیشینیان بسنده نموده‌اند. (همان)

در این کتب گاهی اطلاعات مربوط به احوال و زندگانی شخصی و عرفانی اولیاء بر حسب ترتیب زمانی و به صورت طبقات متوالی ذکر شده و مؤلف جهت تأیید صحت گفتارهای خود سلسله اسناد موثقی را ذکر می‌کند، مثل طبقات الصوفیه سلمی و حلیه الاولیای ابو نعیم، و گاهی مؤلف به دلیل اختصار، سلسله اسناد را حذف کرده و تنها به ذکر اخبار و روایات و حکایات بسنده نموده است، مثل کتاب طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری.^۲ برخی نیز نظیر الرعاية حارث محاسبی، اللمع ابونصر سراج، رساله قشیریه و کشف المحجوب هجویری به قصد تعلیم و ترویج تدوین شده‌اند و تلفیقی از روایات و گفتارهای مشایخ و تعاریف اصطلاحات خاص عرفانی و مفاهیم اعتقادی هستند. به طور کلی شالوده این کتاب‌ها بر مبنای نقل قول اخبار، روایات، اقوال و حکایات مرسوم شکل گرفته و مؤلفان آنها بخشی کتاب را به شرح مقامات یا منازل سلوک اختصاص داده‌اند و گاهی تجارب و برداشت‌های ذوقی مؤلفان نیز در اثنای نوشته‌هایشان نمود یافته است.

اما از کهن‌ترین گزارش‌هایی که در مورد مقامات و منازل سلوک و تعدد آنها به صورت مستقل و تخصصی انجام گرفته است، می‌توان به رساله‌ای از ابو عبدالرحمن سلمی (فوت ۴۱۲) به نام درجات المریدین^۱ اشاره کرد. در این رساله مقامات یا درجاتی را که عارف سالک باید آنها را طی کند، در چهل و چهار مدخل یا مرتبه آمده و مؤلف در شرح و تبیین معنی و مفهوم مقامات و مراحل سلوک به اختصار اکتفا کرده است. از دیگر گزارش‌هایی که در این باب شده رساله مقامات الاربعین ابوسعید ابی‌الخیر است که در چهل مقام با شرح و توضیح ذکر کرده است. علاوه بر ابو سعید، خواجه عبدالله انصاری نیز دو اثر خود به نام‌های منازل السائرین (به عربی) و صد میدان را در مورد مقامات سلوک، تقریباً به شیوه سلمی تدوین کرده است. هم‌چنان که گفته شد، طی این مقامات معنوی،

۱. درجات المریدین؛ تصحیح و تحقیق: احمد طاهری عراقی؛ ر.ک: مجموعه آثار سلمی ص ۴۷۷.

روح خداجوی انسان را در این جهان مادی به بیداری روحانی و معنوی می‌رساند و آن را به مقام متعالی تحقق توحید نایل می‌گرداند، حقیقتی که همه اسباب و علل این جهانی در برابر عظمت ذات کبریایی او ناچیز و فانی جلوه می‌کند. (نزهت، ۱۳۹۱، ص ۱۴۲-۱۴۱)

مقامات سلوک از منظر اهل حکمت

قرن هفتم هجری دوره کمال و پختگی اندیشه‌های عرفان اسلامی است. در این دوره مشایخ بزرگ عرفان و حکمت اسلامی با ارائه دیدگاه‌های گوناگون و ژرف عرفانی، نوعی از مکاتب فکری بشری را تحت عنوان مکتب عرفان اسلامی در جهان مطرح کردند که به عنوان نمونه به محی‌الدین ابن عربی که یکی از چهره‌های برجسته این مکتب است، می‌توان اشاره کرد. به نظر می‌رسد در شکل‌گیری و اشاعه این مکتب فکری دیدگاه‌های معرفتی اهل حکمت بی‌تأثیر نبوده است؛ چنان‌که در این میان آراء و اندیشه‌های حکمی ابوعلی سینا و شیخ شهاب‌الدین سهروردی در تبیین منطقی و عقلی داده‌های عرفانی نقش عمده و بنیادین داشته است. از ویژگی‌های بارز روش اهل حکمت، انضباط خاص و انسجام منطقی گفتارهای آنها در اثبات باورهای عرفانی است. در باب نحوه برخورد اهل حکمت با اندیشه‌های عرفانی در قرن هفتم به‌طور کلی می‌توان به سه منبع مهم اشاره کرد که عبارتند از: اشارات و تنبیهات (نمط هشتم و نهم) ابوعلی سینا، مجموعه آثار شیخ شهاب‌الدین یحیی سهروردی و کتاب اوصاف الاشراف خواجه نصیر طوسی.

این آثار در طی قرون پنجم و هفتم در ایامی که عرفان اسلامی در اکناف جهان اسم و رسمی یافته بود، به نگارش درآمدند. آثار یاد شده اطلاعات شایان توجهی را در باب حقیقت عرفان به دست می‌دهند. این منابع در گزارش‌های خود از افعال و اقوال، کرامات و دیگر مسایل معرفتی و حکمی را در رابطه با عرفان بیان می‌کنند و برای شناخت وضع عرفان آن روزگاران و مسایل سیاسی آن اعصار منابع مهمی هستند.

لیکن در این میان اهمیت و افادت اوصاف الاشراف به عنوان منبع بسیار مهم و درجه اول، محرز و مسلم است و مراحل منظم و روشمند سلوک عرفانی و اخلاقی را برای طالبان

این علم را تا حدودی حل می‌کند. در حقیقت اوصاف الاشراف به سبب این که دیدگاه‌ها و روش‌های سلوک یک حکیم بزرگ و نامی را در خود حفظ کرده است، از لحاظ روش‌شناسی دیدگاه‌های عرفانی حائز اهمیت است.

اوصاف الاشراف از لحاظ نوع‌شناسی یکی از انواع برجسته ادبی - اخلاقی در شیوه سلوک مقامات عرفانی است که در وضع آشفته عصر ایلخانیان به کمال رسیده است و از این روی به عنوان کتاب راهنمای عرفانی - اخلاقی، سندی معتبر می‌تواند قلمداد شود. محتوا و سبک این رساله فارسی هم به لحاظ روش کار و هم به سبب تشریح و تعالیم مقامات عرفانی که با زبان و بیان خاصی روایت شده، وضع شاخصی دارد. خواجه نصیر از اندیشمندان برجسته و متنفذ در حوزه علوم اسلامی به‌خصوص در فقه و کلام اسلامی است. وی با موشکافی‌های دقیق در مباحث معرفتی عرفان اسلامی، با تفسیر آیات قرآن کریم و ارائه اسناد معتبر می‌کوشد تا مسایلی از قبیل چگونگی پرورش فکری، اخلاقی و عاطفی عرفا را تشریح نموده، به رفتارشناسی و روان‌شناسی شخصیت‌های عرفانی بپردازد.

ساختار و محتوای کتاب اوصاف الاشراف

کتاب اوصاف الاشراف اگر چه از حیث حجم بسیار موجز و اندک است لیکن از حیث محتوا، مطالب بسیار ژرفی و عمیقی دارد و خواجه نصیر کوشیده است اندیشه‌های والای عرفانی و مراحل و مقامات سلوک را به صورت معقول و دقت نظر خاصی تبیین و تشریح کند. خواجه در مقدمه این رساله می‌گوید که بهاء‌الدین محمد ابن جوینی او را بر نوشتن مناقب تحریض و تشویق کرده است. (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۷)

بنابر اذعان خواجه در این رساله به عنوان یک طرح و الگوی کلی گویا، وی در آغاز هر مرحله یا مقام عرفانی نخست آیه‌ای از آیات قرآن کریم را به عنوان استشهداد هر مقام آورده، سپس حقایق و دقایق هر مقامی را به تفصیل و با جزئیات بیشتر تشریح می‌کند. خواجه در این رساله به طور کلی در شش باب، ۳۱ مرحله از مراحل عرفان عملی را به تفصیل طرح کرده است. ساختار رساله این موارد را شامل می‌شود: باب اول، در بدایت

حرکت و در شش فصل (ایمان، ثبات، نیت، صدق، انابه، اخلاص)؛ باب دوم، در شش فصل (توبه، زهد، فقر، ریاضت محاسبه، تقوی)؛ باب سوم در شش فصل (خلوت، تفکر، خوف، رجا، صبر و شکر)؛ باب چهارم در شش فصل (ارادت، شوق، محبت، معرفت، یقین، سکون)؛ باب پنجم، در شش فصل (توکل، رضا، تسلیم، توحید، اتحاد، وحدت).
خواجه باب ششم را به مقام فنا اختصاص داده و سعی کرده این اصطلاح بنیادین عرفانی را به صورت مفهوم و محسوس برای مخاطبان تبیین نماید.

از این روی به نظر می‌رسد اوصاف الاشراف بیشتر مربوط است به جنبه‌های عملی عرفان اسلامی است. بعضی از این مقامات ابعاد روحانی و معنوی عارف حقیقی را به طور گسترده در جامعه بازگو می‌کند که در محافل عرفانی دارای جنبه تعلیمی بوده و بیرون از این محافل در میان مردم راهنمای آنان بوده و هنوز هم هست.

بدایت راه عرفان از دید خواجه:

ایمان، امر معنوی و باور قلبی است که در جهان‌بینی، نوع زندگی و طرز تفکر انسان، نقش بنیادین ایفا می‌کند و ملاک ارزش‌گذاری بر اعمال و افکار انسان است. خواجه نیز بر اساس چنین باوری، بدایت راه عرفان را ایمان معرفی می‌کند؛ زیرا بدون ایمان راستین و عمل صالح طی مراحل سلوک که با سختی‌های جان‌کاه همراه است، دشوار می‌نماید:

«ایمان در لغت تصدیق باشد؛ یعنی باور داشتن و در عرف اهل تحقیق تصدیقی خاص باشد و آن تصدیق بود به آنچه علم قطعی به آن حاصل است و پیغمبر (علیه السلام) فرموده است و معرفت پیغمبر مستلزم معرفت پروردگار قادر، عالم، حی، مدرک، سمیع، بصیر، مرید و متکلم است، پیغمبران را فرستاده است و قرآن به محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاده و احکام فرایض و سنن و حلال و حرام بر وجهی که همه امت را بر آن اجماع باشد، بیان فرموده است. پس ایمان مشتمل بر این امور باشد و این قدر قابل زیادت و نقصان نباشد. چه اگر کمتر از این باشد، ایمان نباشد و اگر زیادت از این باشد، آن زیادت کمال ایمان بود و مقارن ایمان و نشان باور داشتن آن باشد و آنچه دانستنی و گفتنی و کردنی باشد،

بداند و بگوید و بکند و آنچه از آن احتراز فرموده باشند، احتراز کند و این جمله از باب عمل صالح باشد و قابل زیادت و نقصان بود و لازم تصدیق مذکور باشد و از این جهت ذکر ایمان با عمل صالح فرموده‌اند در همه مواضع: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ». (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۲)

خواجه نصیر ضمن تعریف و توضیح ایمان، ایمان را دارای مراتبی می‌داند که اهل معرفت می‌بایست بدان ملتزم باشد: ایمان زبانی، ایمان تقلیدی، ایمان به غیب، ایمان یقینی. ایمان یقینی عالی‌ترین ایمان است و آن منتهای مراتب ایمان است و سالک به واسطه آن به سکون و طمأنینه قلب رسیده، سلوک در مسیر عبودیت و بندگی بر وی ممکن می‌گردد:

«باید دانست ایمان دارای مراتبی است که کمترین حد آن، ایمان به زبان است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ» عبارت از آن است. و امر «قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمْنَا قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» اشاره به همان است. و بالای آن ایمان تقلید است و آن تصدیق جازم باشد به آنچه تصدیق باید کرد و اما زوالش ممکن بود چون تصدیق جازم حاصل شود، هر آینه آن تصدیق مستلزم عمل صالح باشد «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا» و از آن بهتر ایمان به غیب است که «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» و آن مقارن بصارتی باشد در باطن مقتضی ثبوت تصدیق ایمانی کانه من وراء حجاب و از این جهت مقرون به غیب باشد و از این کامل‌تر ایمان آنهایی که در حق ایشان فرموده است «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» تا آنجا که «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» و این مرتبه ایمان به کمال است و متصل باشد با این ایمان یقینی که شرح آن بعد از این گفته آید و آن منتهای مراتب ایمان باشد و آنچه در سلوک کمتر از آن نشاید، ایمان به تقلید است و ایمان به غیب چه ایمان به زبان تنها به حقیقت ایمان نباشد...».

(طوسی، ص ۱۳-۱۲).

تثبیت حال عارف:

خواجه ثبات در عزم را برای رسیدن به مطلوب حقیقی یکی از ارکان اصلی سلوک معرفی می‌کند و بر آن است که اگر عارف در اعتقاد خویش راسخ و ثابت قدم نباشد، به مطلوب و کمال حقیقی نخواهد رسید:

«ثبات حالتی است که تا با ایمان مقارن نشود، طمأنینه نفس که طلب کمال مشروط به آن است، میسر نگردد. چه هر کس در معتقد خویش متزلزل باشد، طالب کمال نتواند بود و ثبات ایمان عبارت از حصول جزم است به آنکه کاملی و کمالی هست و تا این جزم نباشد، طلب کمال صورت نیندد و عزم طلب کمال و ثبات در عزم تا حاصل نشود، سلوک ممکن نباشد و صاحب عزم بی ثبات باشد، بل متحیر را خود عزم نباشد و تا عازم متوجه یک جهت معین نشود، حرکت و سیر و سلوک از او واقع نگردد و اگر حرکتی کند اضطرابی و ترددی بی حاصل باشد، که آن را فایده و ثمر نباشد، و علت ثبات بصیرت باطن باشد به حقیقت معتقد خویش و وجدان لذت اصابت و ملکه شدن آن حالت باطن را بر وجهی که زوال نپذیرد و به این سبب، صدور اعمال صالحه از اصحاب آن ثبات دایم و ضروری باشد». (همان، ص ۱۵)

نیت و جایگاه آن در سلوک معنوی:

چنان که گفته شد خواجه در رساله خود از آیات قرآن کریم برای تبیین مباحث عرفانی و اخلاقی بهره فراوان جسته است. عنصر کلیدی دیگر در گزارش‌های خواجه عنصر نیت در حالات خاص عرفانی است. در رساله خواجه روحانیت، زهد و پارسایی برجستگی خاصی دارد و تصویر ایده آلی از این عنصر ترسیم شده است. در این اثر عنصر نیت به صورتی به تصویر کشیده شده است که آن را رکن رکن رفتار و اعمال انسانی نمایان می‌سازد.

خواجه با استشهاد به این آیه قرآن کریم: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام/ ۱۶۲) بگو نماز من و سجود و قربانی من و زندگانی و مرگ من

همه خدا راست، خداوند همه جهانیان. به تعریف نیت پرداخته و اهمیت آن را در سیر و سلوک معنوی و اخلاق عملی بیان می‌دارد:

«نیت به معنی قصد است و واسطه است میان علم و عمل؛ چه اول تا نداند چه کاری کرد، قصد کردن آن کار نکند و تا قصد نکند، آن کار از وی حاصل نشود. سیر و سلوک قصد است، و در سیر و سلوک باید قصد مقصد معینی کند و چون مقصد، حصول کمال باشد از کمال مطلق، پس نیت باید که مشتمل باشد بر طلب قربت به حق تعالی که اوست کمال مطلق و چون چنین باشد نیت تنها از چه نیت به متابهی جان است؛ «نية المؤمن خير من عمله» عمل تنها بهتر باشد که یعنی زندگی تن به جان است و عمل «الأعمال بالنیات» و عمل به مثابه تن و خیری که مقارن نیت مقرون به طلب قربت باشد، هر آینه مقتضی حصول کمال باشد». (همان، ص ۱۷-۱۶)

بر اساس چنین دیدگاه‌هایی از فحوای مطالب خواجه و هم‌چنین از مطالعه زندگی فردی و اجتماعی وی می‌توان به این نکته رسید که خواجه نیز همواره سعی نموده است، خود را جهت رسید به کمال حقیقی به این اصل حقیقی متخلق نماید. در حقیقت خواجه با پایبندی کامل به اصول شریعت به صورت شیخی که هوادار دین الهی است، در برابر حق و خلق احساس مسئولیت عمیقی دارد و از عدالت و رفتارهای درست اجتماعی شدیداً دفاع می‌کند. رفتارها و اعمال شخصی او که مطابق با اصول شریعت شیوه معرفتی او است، در مسایل سیاسی روزگار خود نیز مؤثر بوده است.

این نمونه‌ها و نمونه‌های بسیاری که در *اوصاف الاشراف* است، بیانگر چندین نکته است: نخست این که عارف در جامعه به مثابه رهبر معنوی جامعه است و باید از مسلمانان حمایت کند و به پند و اندرز شاهان و حکمرانان بپردازد. دیگر این که مانع از ظلم و تجاوز و تعدی شاهان شود و نقش حقیقی شاهان را که مسئول بودن آنان است، یادآور شود. و نکته آخر این که دخالت در امور مملکتی برای عارف و حکیمی چون خواجه نصیر لازم و بایسته است. (در این باب ر.ک: همدانی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۷۴۴؛ نیز رضوی، ۱۳۸۹، ص

۱۰۴-۱۰۵) با توجه به چنین نکاتی است که دخالت خواجه در امور سیاسی و مملکتی در قرن هفتم تأیید می‌شود.

بدین‌گونه خواجه نصیر با شیوه خاص خود دیگر مراحل سلوک معنوی را برای مخاطب بازگو و تبیین می‌کند و در اثنای مباحث خود سعی دارد که مفهوم ذهنی هر مقام یا منزل معنوی را با استناد به آیات قرآن کریم، در طی مباحث منطقی به طور ملموس و محسوس ترسیم کند.

اما آخرین مقامی که خواجه فصل پایانی رساله را به آن اختصاص داده است، موضوع «فنا» است. مقوله «فنا» که آخرین مرحله از مراحل سلوک معنوی است، از موضوعات مهم اما دشوار و پیچیده عرفانی نیز هست. عارف سالک بعد از تفکر و تدبیر در خود و عالم هستی و تجربه سیر آفاقی و انفسی با غرق گشتن در حقیقتی غایی و مطلق، وجودی مجازی یا من سالک با فنای کامل در هستی واحد مطلق از بین می‌رود و آنچه می‌ماند مطلوب یا همان واحد مطلق است و وجود سالک در این میان «هیچ هیچ» است. سالک حقیقی در این مرحله از سیر مقامات سفری از نوع سفر در «حق» را تجربه می‌کند که عطار شرح و وصف آن را «ورای حد تقریر» می‌داند: (تزهت، ۱۳۹۱، ص ۱۵۵)

سالک از آیات آفاق ای عجب

رفت با آیات انفس روز و شب

گرچه بسیاری ز پس وز پیش دید

هر دو عالم در درون خویش دید

هر دو عالم عکس جان خویش یافت

وز دو عالم جان خود را بیش یافت

چون بسر جان خود بیننده شد

زنده گشت و خدا را بنده شد

بعد ازین اکنون اساس بندگیست

هر نفس صد زندگی در زندگیست

سالك سرگشته را زير و زير
 تابه حق بودست چنديني سفر
 بعد ازين در حق سفر پيش آيدش
 هر چه گويم بيش از پيش آيدش
 چون سفر آنست كار آنست و بس
 گير و دارو كار و بار آنست و بس
 زان سفر گر با تو اين جا دم زنم
 هر دو عالم بي شكى بر هم زنم

(عطار، ۱۳۸۶، ص ۴۴۶)

خواجه نیز در فصل پایانی کتاب می‌کوشد تا مقوله مهم و پیچیده «فنا» را که به گفته خود نفی به اندازه اثباتش مشکل و دور از ذهن است، با استناد به آیات قرآن کریم مفهوم و محسوس نماید و موضوع را چنین به مخاطب القا می‌کند:

«قال الله تعالى: «كل شيء هالك الا وجهه» در وحدت، سالک و سلوک، سیر و مقصد، طلب و طالب و مطلوب نباشد، کل شیء هالك الا وجهه، و اثبات این سخن و بیان هم نباشد و نفی این سخن و بیان هم نباشد، و اثبات و نفی متقابلند و دوتی مبدأ کثرت است، آنجا نفی و اثبات نباشد و نفی نفی و اثبات اثبات هم نباشد و نفی اثبات و اثبات نفی هم نباشد. و این را فنا خوانند، که معاد خلق با فنا باشد، هم چنان که مبدأ ایشان از عدم بود: «كما بدءكم تعودون» و معنی فنا را حدی با کثرت است: «كل من عليها فان و يبقى وجه ربك ذو الجلال و الاكرام»، فنا به این معنی هم نباشد، هر چه در نطق آید و هر چه در وهم آید و هر چه عقل بدان رسد، جمله منتفی گردد، «اليه يرجع الامر كله». (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۸۰)

نتیجه

رساله اوصاف الاشراف هر چند رساله‌ای است با حجم اندک و ایجاز کامل؛ لیکن می‌تواند منبع سودمند و درجه اول در شناخت و بررسی تحول عرفان اسلامی و اخلاق

عملی که توسط خواجه به زبان فارسی بیان شده و گسترش یافته است. خواجه نصیر در این رساله عارف و اهل معرفت را به عنوان نمونه‌های متعالی ترسیم می‌کند که بر قشر وسیعی از جامعه و افراد گوناگون آن نفوذ فوق‌العاده دارد و دیدگاه‌های عرفانی و معنوی خود را به نحو مقتضی و شایسته بر آنان اعمال می‌کند. با توجه به اندک مطالب و شواهدی که از رساله *اوصاف الاشراف* در این مقاله معروض افتاد، میراث معنوی و فکری خواجه را که گنجینه‌ای غنی از حکمت و آموزه‌های عملی عرفان اسلامی است، می‌توان دید. قطعه‌ها و مطالب برگزیده‌ای که در این مقاله ذکر شد، تا حدودی حیطه‌ی تعالیم و اندیشه‌های عمیق عرفانی خواجه را نشان می‌دهد. از مجموعه گفتارهای خواجه می‌توان چنین استنباط کرد که اعمال و آموزه‌های معنوی عرفان در جامعه آن روزگار از مقبولیت خاصی برخوردار بوده است و خواجه نیز سعی داشته که این میراث معنوی را به صورت معقول و منسجم به مخاطبان خود تبیین نماید.

منابع

- امام علی (ع) علی بن ابی طالب. (۱۳۷۰)، نهج البلاغه (چاپ دوم)، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- رضوی، سید ابوالفضل. (۱۳۸۹)، طبقات اجتماعی در نظرگاه خواجه نصیر طوسی، مطالعات اسلامی، فلسفه و کلام شماره ۸۵/۲، ص ۹۱-۱۱۶.
- سلمی، عبدالرحمن. (۱۴۲۱/۲۰۰۱)، تفسیر السلمی و هو حقایق التفسیر، تحقیق سید عمران، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۷۳)، اوصاف الاشراف (چاپ سوم)، به اهتمام سید مهدی شمس الدین، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عطار، فرید الدین. (۱۳۸۶)، مصیبت نامه (چاپ سوم)، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات سخن.
- نزهت، بهمن. (۱۳۹۱)، ترکیب ساختاری و درون مایه‌های عرفانی مثنوی مصیبت نامه عطار، ادبیات عرفانی، شماره ۷، ص ۱۵۹-۱۳۵.
- _____ . (۱۳۹۲)، بهاء ولد و تداوم سنت معارف نامه نویسی در عرفان و ادب فارسی، مطالعات عرفانی، شماره ۱۷، ص ۲۳۲-۲۰۶.
- همدانی، رشید الدین فضل الله. (۱۳۶۸)، جامع التواریخ (چاپ سوم)، به اهتمام بهمن کریمی، تهران: انتشارات اقبال.